

از «لوطی» تا «لات» در تاریخ ایران

۲۹ آبان ۱۳۹۵ ساعت ۱۱:۲۵

لات جوانمرد در اصل صورت دگردیسه لوطی است، همان عیار و جوانمردی که در دل تاریخ کهن ایران بر آمده و ریشه در فرهنگ و سنت ها و باورهای مردمان این قوم دارد، اگرچه در دهه های اخیر رشد خزنده و ناگزیر تجدد، کارویژه های این سنت را از میان برده و همسو با این اضمحلال، لوطی را به لات و بدتر از آن لمپن، بدل کرده است.

محسن آزموده: لات جوانمرد (۱۳۳۷)، تنها عنوان یکی از ده ها فیلمی نیست که از آغاز دهه ۱۳۴۰ خورشیدی، با آنگ تمسخرزنی که هوشنگ کاووسی ساخته بود، یعنی فیلم فارسی مورد اشاره قرار می گرفت بلکه اشارتی به یکی از شخصیت های اصلی این دست آثار سینمایی نیز داشت، کاراکتر مرد سیل از بناگوش در رفته قدرتمندی که کلاه شاپو به سر می گذارد، کت و شلوار مشکی به تن می کند، یقه پیراهن معمولاً سفیدش باز است، به طوری که موهای سینه اش دیده می شود، پاشنه کفشش را می خواباند، دستمال یزدی در جیب دارد، زنجیر یا تسبیح می چرخاند، عبوس است و کلمات و جملات را شکسته اد می کند.

مرام و معرفتش زبانزد است، به مردانگیش افتخار می کند و زیاده از حد مرد است، دستگیر ضعیفان و دشمن ستمگران است، دینداریش نه به شیوه مرسوم و مألوف، بلکه غالبانه و با دلبستگی خاص و گاه افراطی به برخی مقدسین و مناسک همراه است و به طور مختصر و مفید، با همه حرکات و سکناتش، یک سنت در حال زوال و رو به فراموشی را نمایندگی می کند؛ سنتی که امواج بی رحم تجدد به آن رحم نکرده و می کوشد با لطایف الحیلی از جمله زیبایی شناختی کردن آن و موزه ای کردنش، اگر نگوییم به ضرب و زور نظمیه و امنیه، آن را از صحنه اجتماع حذف کند.

لات جوانمرد در اصل صورت دگردیسه لوطی است، همان عیار و جوانمردی که در دل تاریخ کهن ایران بر آمده و ریشه در فرهنگ و سنت ها و باورهای مردمان این قوم دارد، اگرچه در دهه های اخیر رشد خزنده و ناگزیر تجدد، کارویژه های این سنت را از میان برده و همسو با این اضمحلال، لوطی را به لات و بدتر از آن لمپن، بدل کرده است.

از «لوطی» تا «لات» در تاریخ ایران

این طرد عینی و واقعی لوطیان از سطح اجتماع، اما سبب نشده است این سنت ریشه دار تاریخی به یکباره و نا به گاه از اذهان جمعی نیز رخت ببرند و اقبال افکار عمومی به ایشان ولو به صورت استقبال بی سابقه از محصولاتی بازاری و ایدئولوژیک چون

اخراجی ها و آثاری چون پهلوانان نمی میرند و شب دهم، نمود و نشانه این حقیقت است.

لوطی گری، سنتی کهن و ریشه دار در تاریخ ایران است و لوطیان با نام هایی چون عیاران، فتیان، جوانمردان، پهلوانان و ... همواره در تاریخ ایران حضور داشته اند. این را بررسی های کسانی چون هانری کرسن، از فتوت نامه های ایرانی نشان می دهد. همین نکته اخیر، برخی را بر آن داشته تا سنت لوطی گری را همراه تصوف ایرانی قلمداد کنند؛ نکته ای که بررسی قلندرنامه ها در آثار محققان برجسته ای مثل شفیعی کدکنی، آن را نمایان می سازد.

با این همه، شاید با استناد به شاهنامه و قصه پهلوانان کهن ایرانی از رستم و گیو گرفته تا زال و اسفندیار، بتوان آن را قدیم تر از تصوف ایرانی - اسلامی خواند. لوطی ها به عبارت دیگر، قهرمانان دنیای کهن ایرانی هستند، همچنان که در اروپا شوالیه ها بودند و در شرق دور سامورایی ها؛ با اخلاق و مناسک خاص خودشان و با شیوه ها و آیین های مخصوص به خود.

لوطیان از یک منظر جامعه شناختی، با در نظر گرفتن خاستگاه شهری شان، همچنین ضامنان امنیت اجتماعی محلات، به مثابه واحدهای برساننده شهر ایرانی نیز بودند. در فقدان دولت متمرکز قدرتمندی که بتواند انحصار اعمال خشونت را به اجرا بگذارد، این دسته های لوطیان بودند که در محله های شهرهای پیشامدرن، به صورت غیررسمی و در نتیجه خودسرانه، زمامدار برقراری امنیت می شدند.

این گروه مشخص و متعین، در ترتیبات پیشامدرن، از جانب قدرت رسمی و سایر گروه های نخبگان (بازار، علما و روحانیت و ...) نیز به صورت غیررسمی پذیرفته می شدند، منتها تا جایی که برای قدرت رسمی خطری محسوب نشوند. به محض این که خودسری می کردند، یاغی و شورش محسوب می شدند. به ناچار رویاروی قدرت رسمی قرار می گرفتند.

بسته به شرایط و نوع رفتار، در فرهنگ سیاسی ایرانی، این تقابل می توانست در میان مردمان از گروه های مختلف، تعبیر متفاوتی داشته باشد. برای مثال، ستارخان، رهبر مجاهدان مشروطه خوانده شد و اسماعیل آقاسمیتقو، یک شورشی جدایی طلب. برخی چون گل محمد کلمیشی (قهرمان رمان فارسی برجسته محمود دولت آبادی) این بخت را داشتند که در ادبیات عامیانه و تخصصی جاودانه شوند و برخی نیز به دلیل همراهی بیش از حد با قدرت رسمی، بدنام شدند؛ مثل شعبان جعفری، موسوم به شعبان بی مخ.

از «لوطی» تا «لات» در تاریخ ایران

در عصر جدید و همسو با تمرکزگرایی (سانترالیسم) دولت مدرن، کار ویژه اجتماعی مذکور لوطیان نیز بلاموضوع شد. در حضور شهربانی و امنیه و نیروهای انتظامی رسمی، دیگر حضور لوطیانی که بخواهند در محلات یکه بزن باشند و به شیوه فراقانونی (قانون به معنای جدید مد نظر است) نظم را اعمال کنند، بی معناست. ضمن آن که با نوسازی شهرها، ساختار محله ای آنها دگرگون شد

و دیگر محلات، واحدهای پایه و اساسی شهر ایرانی محسوب نمی شدند. به همه اینها باید روند عرفی سازی اندیشه و بی معنا شدن مبانی معرفتی و ذهنی که لوطیان به آنها پایبند بودند را افزود.

در واقع همه چیز حاکی از آن بود که لوطیان جایگاه پیشین خود را از دست داده اند و چاره ای جز طرد و به حاشیه رانده شدن ندارند. به عبارت دیگر، با از دست رفتن کارکرد اجتماعی و حتی سیاسی لوطیان، ایشان به رانده هایی رو به زوال بدل شدند، دقیقاً شبیه لمپن ها که خود اشاره به طبقات و گروه های اجتماعی دارند که در ترتیبات و مناسبات جدید، به دلایل مختلف، جایگاه مشخص نمی یابند و در نتیجه مطرود می شوند.

رخدادی که در ایران، به خصوص با روند نوسازی آمرانه و شهری، از سال های ۱۳۲۰ خورشیدی با مهاجرت های گسترده از روستاها و شهرهای کوچک به حاشیه ها و مناطق فقیرنشین شهرهای بزرگ، به وقوع پیوست.

گره خوردن سرنوشت لوطیان به وضعیت لمپن ها، ظهور پدیده ای جدید را ممکن کرد. لات ها که در بهترین حالت، جاهل ها و در بدترین حالت، اراذل و اوباش و بی سروپاها خوانده می شوند. لات ها، در اصل گروه های اجتماعی آسیب دیده و مطرودی بودند که به لحاظ جایگاه اجتماعی، در مرتبه لمپن ها قرار می گرفتند اما از حیث رفتار و گفتار، از لوطیان قدیم نشان داشتند.

نکته حائز اهمیت در این نوشتار آن که، قصد بر آ «نیست تا رفتار و گفتار مذموم و قابل سرزنش (از چشم اندازی مدرن) لات ها را یکسره به وضعیت نابسامان جدید آنها در عصر مدرن منسوب داریم، برعکس، نویسنده آگاه است که از منظر ارزش شناسنامه ای مدرن، می توان بسیار از رفتارهای ناپسند (از چشم انداز مدرن) این گروه ها را ریشه در همان سنت لوطی گری دانست.

از «لوطی» تا «لات» در تاریخ ایران

اما نکته پایانی، نوع و نسبت رابطه ای است که این گروه های لات ها و جاهل ها با قدرت سیاسی مستقر، برقرار می کنند. به رابطه لوطیان در عصر پیشامدرن با قدرت سیاسی و حتی قدرت های اجتماعی (طبقات نخبگان) اشاره ای شد. در عصر مدرن، این رابطه بارها پیچیده تر و ضعیف تر می شود، تا جایی که به عصر پهلوی ها باز می گردد.

پهلوی اول با آن تجدد آمرانه و از بالایی که داشت، اهل باج دادن به این گروه ها نبود و به قول معروف کوشید شاخ آنها را بشکند. شکل نسبت پهلوی دوم، با این بازماندگان لوطی گری سابق و مخلوط شده با لمپن ها در شرایط جدید پیچیده تر است. در دهه معروف ۱۳۲۰ خورشیدی، محمدرضای جوان، جبرا به این گروه ها باج می دهد و در برابر آنها کوتاه می آید. در نهایت نیز همین گروه ها در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به او خوش خدمتی می کنند و در واقع این گروه ها و در رأس ایشان، شعبان جعفری، خود را تاج بخش می خوانند.

بعد از کودتا و با قدرت گرفتن روز افزون پهلوی دوم، که نشانه اش تاسیس ساواک در سال ۱۳۳۵ خورشیدی است، رفته رفته دولت مرکزی خود را نسبت به این گروه های همیشه نامطمئن که نمی توانست چندان به پایداری شان امیدوار باشد (به دلیل وضعیت نابسامان اجتماعی) مستغنی احساس کرد و دیگر دلیلی برای باج دادن به آنها نمی دید.

رویاری یکی از چهره های سرشناس این گروه ها، یعنی طیب حاج رضایی (۱۲۸۰-۱۳۴۲ خورشیدی) با دولت مرکزی که به اعدام این متحد سابق منجر شد، بهترین مصداق این ادعاست. گو این که در این سال ها، شعبان جعفری (۱۳۰۰-۱۳۸۴ خورشیدی) چهره سرشناس دیگر، به شدت تضعیف شد و علی رغم بروبیا و ادعاهای ظاهری، در حد موجودیتی موزه ای که مدیریت یک زورخانه را به عهده دارد، تقلیل یافت.

از «لوطی» تا «لات» در تاریخ ایران

این طرد دوباره این گروه در شرایطی که ایشان پایگاهی در جامعه نداشتند و حتی از نظر اقتصادی نیز در مضیقه بودند، ناگزیر آنها را به سمت سایر نخبگان اجتماعی که از ایشان حمایت می کردند، سوق داد. گو اینکه این دو گروه با یکدیگر به لحاظ گفتمانی نیز همسویی داشتند و منافع و علایق شان با یکدیگر گره خورده بود.

لات جوانمرد تعبیری پارادوکسیکال برای اشاره به گروه اجتماعی است که دیرزمانی با مناسک و آداب و رفتار خودش، جایگاه متعین در جامعه داشت و حتی در همه موارد لازم نبود به دولت باج دهد، ای بسا که در تقابل با آن نیز قرار می گرفت. در عصر جدید به شرحی که آمد، این گروه بی جایگاه و به اصطلاح بی قرار شد و در نتیجه قرار خود را در حرکت به سمت لمپنیسم از سویی و همسویی و به عبارت دقیق تر، جیره خواری قدرت رسمی، بازیافت.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/۲۲۱۶۶/لات-لوطی>